

ایزابیل آئندہ

زورو

ترجمہ

محمد علی مہمان نوازان



انٹرنیشنل فرواریڈ

فهرست

۵	یادداشت مترجم
۷	مقدمه
۹	بخش اول - کالیفرنیا ۱۷۹۰-۱۸۱۰
۱۰۵	بخش دوم - بارسلونا ۱۸۱۲-۱۸۱۰
۱۸۷	بخش سوم - بارسلونا ۱۸۱۴-۱۸۱۲
۲۶۳	بخش چهارم - اسپانیا، ۱۸۱۵ اوایل - ۱۸۱۴ اواخر
۳۵۱	بخش پنجم - آلتا کالیفرنیا، ۱۸۱۵
۴۱۹	بخش ششم - خلاصه کلام و بخش پایانی - آلتا کالیفرنیا ۱۸۴۰
۴۲۵	فهرست نام‌ها

به نام خدا

یادداشت مترجم

اولین روزی که ناشرم کتاب زورو را برای ترجمه به من پیشنهاد کرد، دیدگاه متفاوتی نسبت به حماسه او و روند شکل‌گیری شخصیتش داشتم. آن زمان زورو در نظر من انسانی بود که بیشتر سرگرم‌کننده بود تا قهرمان. ذهنیت قبلی که نسبت به او داشتم تحت الشعاع اعمال جالب و خیره‌کننده او بود و هدفمندی خاصی در کارهایش مشاهده نمی‌کردم. به نظر می‌رسید شخصیت او با صفاتی چون زیرکی، قهرمان‌بازی، شیرین‌کاری و چیزهایی از این دست آمیخته است. حقیقت این است که برای ترجمه کتاب حجیمی مثل این، که به زندگی کسی می‌پرداخت که اطلاعات قبلی و نکات پیرامون او نکته برجسته‌ای در خود نداشت، کمی تردید داشتم. اما با خواندن کتاب، نه تنها تردیدم به یقین بدل شد، بلکه بسیار خوشحال بودم که چنین کتابی به دستم رسیده است. نمی‌دانم قدرت جادویی قلم ایزابل آلدن چنین تأثیری بر من گذاشت یا آنکه شخصیت اصلی کتاب و پیچیدگی‌ها و تناقض‌های رفتاری او چنین تأثیری در من داشت. به‌رحال زیبایی جریان روایی داستان و خود قصه از یک طرف و شخصیت تأثیرگذار زورو از سوی دیگر چنان حلاوتی را سبب شد که این داستان در زمره یکی از بهترین قصه‌هایی جای گیرد که تا به امروز خوانده‌ام. حس ماجراجویی و ذات عدالت‌طلبی زورو به گونه‌ای است که در پاره‌ای اوقات اعتماد به نفسش را تحسین می‌کنی و از شجاعتش لذت می‌بری و گاه از ضمیر متعالی او و در یک کلمه انسانیتش، که در لایه‌لایه‌های کتاب به مفهوم واقعی نمود پیدا می‌کند، سرشار می‌شوی. او نماد یک خیرخواه و شاید یک انسان آرمانگراست؛ اما چیزی که اهمیت دارد این است که رسالت واقعی انسانیت را فریاد

می‌زند. به مکان و موقعیت بی تفاوت است و مُصرانه تعهد انسان دوستانه‌اش را پیش می‌برد. در کودکی و بزرگسالی به یک شکل و با یک احساس در مقابل ظلم قد علم می‌کند و از آنجا که سیاهی و ستم را به هیچ شکلی بر نمی‌تابد، با به خطر انداختن ثروت، موقعیت و حتی جاننش عدالت را عینیت می‌بخشد. زورو حالا دیگر برای من یک شخصیت داستانی صرف نیست، حالا او حکم کسی را برابم دارد که به دور از هرگونه مذهب و منصبی به عدل و عدالت مفهوم می‌بخشد. شاید دیگر با دیدن فیلم‌های او و زیرکی و کارهای جذابش لبخندی به لب نیاورم، این بار طنز تلخ و سیاهی در خاطر من تداعی می‌شود که او از پس همه جذابیت‌ها برایمان به تصویر می‌کشد. با جامه‌ای سراسر سیاه از دل سیاهی سر برمی‌آورد، اما با دلی سرشار از نور و روشنی مبارزه را به پیش می‌برد. او هم مثل همه آدم‌های دیگر صفاتی انسانی دارد: عاشق می‌شود، شیطنت می‌کند، حتی دروغ می‌گوید و گاهی دغل‌بازی به راه می‌اندازد؛ با این وجود، کمال انسانی را هم نمایش می‌دهد و پرچم سپید عدالت را با تمام مخاطرات به اهتزاز در می‌آورد. به نظر من توانایی سحرآمیز ایزابل آئنده در این کتاب، بیش از هر جای دیگری، مدیون شخصیت داستانش است و شاید خود او هم بیش از هر کتاب دیگری، از نوشتن این داستان لذت برده باشد...

م.م

مقدمه

این داستان شرح حال دیه‌گو دلاوگاست و اینکه چگونه او به زوروی افسانه‌ای بدل شد. سرانجام می‌توانم هویت او را که سال‌ها همچون رازی حفظ شده، آشکار کنم؛ هرچند که کمی دله‌ره دارم، چون از نظر من یک صفحه نانوخته ترسناک‌تر از شمشیرهای برهنه مردان مونکاداست. با نگارش این کتاب قصد دارم مدرک معتبری پیش روی آنهایی قرار دهم که هدفشان تهمت زدن و بدنام کردن زورو است. ما با دشمنان بسیاری مواجه هستیم، چون اغلب کسانی که از ضعف دفاع می‌کنند، دوشیزگانی را که در مخاطره قرار دارند نجات می‌دهند و به تحقیر قدرتمندان و زورگویان برمی‌خیزند، با مخالفین و دشمنان زیادی مواجه می‌شوند. مسلم است که هر انسان آرمانگرایی برای خود دشمنانی دارد، اما ما برآنیم تا تعداد دوستانمان را که به مراتب بیشتر از دشمنانمان هستند، به‌شمار آوریم. من ناگزیرم این ماجراها را بازگو کنم تا دینم را به دیه‌گویی که برای عدالت جاننش را به خطر انداخت ادا کرده و ذره ناچیزی از هدف او را نشان دهم. رشادت و قهرمانی جزای ناخوشایندی دارد و غالباً منجر به مرگ زودرسی می‌شود که خودش نشان می‌دهد چرا آدم‌های متعصب یا کسانی که عشق بیمارگونه‌ای به مرگ دارند، در پی آن می‌روند. قهرمانان کمی وجود دارند که عاطفی و احساساتی و اهل دل و خوش‌گذران باشند. بگذارید بی‌پرده بگویم: هیچ قهرمانی مثل زورو نیست.